

حقوق کیفری بین الملل و خشونت علیه زنان*

دکتر حسین میر محمد صادقی**

در آغاز اجازه می‌خواهم که مراتب خوشوقتی خود را از شرکت در کارگاه آموزشی خشونت علیه زنان اعلام داشته و به امید رسیدن به نتایج مسفیدی از این کارگاه آموزشی همت بلند برگزار کنندگان را ارج‌نهم.

در این مقاله به بررسی ارتکاب خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان در کشورهای مختلف مخصوصاً در طول جنگها و به ویژه در مناطقی مثل بنگلادش، کنگو، اکوادور، پرو، کشمیر، هائیتی، لیبریا، برمه، السالوادور، بوسنی هرزگوین و رواندا پرداخته شده و این جرم نقض کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو، نقض حقوق بین الملل عرفی، ارتکاب جرم علیه بشریت و گاهی نسل‌کشی محسوب شده است. در این مقاله ابراز امیدواری شده است که این جرم تنها یک جرم علیه حیثیت و شرافت زن محسوب نشده بلکه خشونت جسمانی تلقی و در نتیجه با شدت بیشتری با آن برخورد شود تا شاهد جهانی عاری از هرگونه خشونت مخصوصاً خشونت علیه زنان باشیم.

امروزه جرایم علیه زنان توجه زیادی را به خود جلب کرده است و با زیادتر شدن قدرت سیاسی زنان مبارزه با این جرایم با جدیت بیشتری در کشورهای مختلف دنبال می‌شود. در حقوق جزای بین الملل خشونت علیه زنان معمولاً به شکل خشونت جنسی نمود پیدا می‌کند. خانم سوزان براون میلر^۱ در سال ۱۹۷۵ در

*- متن مقاله ارائه شده به کارگاه آموزشی خشونت علیه زنان که با همکاری دانشکده حقوق دانشگاه تهران و برنامه عمران سازمان ملل متحد در تاریخ‌های ۴ و ۵ تیرماه ۱۳۷۹ در تهران برگزار شد.

**- معاون آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، رئیس دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری و دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

کتاب خود^۲ به بررسی خشونت جنسی علیه زنان در طول تاریخ پرداخته و حدود بیست جنگ را که در آنها ارتکاب این گونه اعمال به عنوان یک تاکتیک جنگی یا برای پاداش دادن به سربازان خودی یا بالا بردن روحیه آنها و یا در جهت ترساندن و تحقیر دشمن به کار می‌رفته بر شمرده است. وی معتقد است که به زنان در طول جنگها به عنوان غنیمت جنگی نگریسته می‌شده و سوء استفاده جنسی هر چه بیشتر از آنان یکی از نشانه‌های طرف پیروز در مقابل طرف شکست خورده بوده است. یکی از اولین تلاشها برای مبارزه با مرتکبین این گونه اعمال در سال ۱۹۱۹ انجام گرفت و کمیسیونی برای رسیدگی به گزارشهای موجود راجع به تجاوز افراد ارتش آلمان به زنان فرانسوی و بلژیکی تشکیل شد که البته این امر بنا به ملاحظات سیاسی تعقیب نگشت. جنگ جهانی دوم نیز شاهد اعمال خشونت‌های جنسی فراوان از سوی سربازان روسی و ژاپنی و تا حد کمتری آلمانیها بود. برای مثال گفته می‌شود که ژاپنی‌ها قریب ۳۰۰/۰۰۰ زن را از اتباع چین، فیلیپین و مخصوصاً کره برای ارضای جنسی سربازان خود در اسارت نگاه داشته بودند. این جرایم نیز پس از پایان جنگ به طور جدی پی‌گیری نشدند. در جنگهای اخیر در بنگلادش، کنگو، اکوادور، پرو، کشمیر، هائیتی، لیبریا، برمه، السالوادور، رواندا، ویتنام و یوگوسلاوی سابق نیز جرایم جنسی علیه زنان به کرات اتفاق افتاده است.

هر چند که دسترسی دقیق به آمار این جرایم بنا به دلایلی از جمله ترس از انتقام گیری دشمن و یا بی‌آبرویی خانواده و نظایر آن و در نتیجه عدم تمایل قربانیان به افشای این جرایم ممکن نیست، ولی گزارشهای موجود نشان می‌دهد که در یوگوسلاوی سابق حدود بیست هزار زن مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. دولت بوسنی این رقم را ۵۰ هزار ذکر می‌کند.^۳ در بسیاری از موارد این تجاوزات در حضور سایر افراد خانواده یا دهکده انجام می‌گرفته یا دوستان و همسایگان و در برخی موارد خویشان نزدیک زن مجبور به تجاوز به وی می‌شده‌اند. اکثر متجاوزین را صربها و اکثریت قربانیان را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند، به طوری که سازمان عفو بین‌الملل در گزارش مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۳ خود، پس از ذکر تجاوزات جنسی صربها علیه زنان

2- Against Our will: Men, Women and Rape

۳- نشریه مترو (Metro) چاپ لندن، مورخ ۲۱ مارس ۲۰۰۰

مسلمان، در پایان گزارش می‌افزاید:

«... عفو بین‌الملل از این نکته آگاه است که نیروهای مسلح کرواسی نیز در بوسنی هرزگوین مرتکب تجاوز به زنان شده‌اند، البته در مقیاس بسیار کمتری (نسبت به صربها)». گزارش محرمانه‌ی سیا، که به مطبوعات درز کرد، نیز مرتکبین ۹۰ درصد از جرایم جنگی ارتكابی را صربها و آنها را تنها گروهی می‌داند که سعی در پاک‌سازی منطقه از سایر نژادها داشته‌اند.^۴ به همین دلیل هم مسلمانان بیشترین لطمه را در جنگ بوسنی متحمل شده‌اند؛ به طوری که به نوشته‌ی هفته‌نامه‌ی «گلوبوس»، چاپ زاگرب، در بوسنی مسلمانان ۱۶۰/۰۰۰ کشته و یک میلیون آواره، صربها ۲۵۰۰۰ کشته و سیصد هزار آواره و کرواتها ۳۰/۰۰۰ کشته و چهارصد هزار آواره داشته‌اند. با احتساب این آمار در حال حاضر یک میلیون و ۲۷۰ هزار مسلمان (یعنی ۶۶/۷ درصد پیش از جنگ) یک میلیون و ۲۶۸ هزار صرب (یعنی ۹۳ درصد قبل از جنگ) و ۴۵۲ هزار کروات (یعنی ۶۰/۱ درصد پیش از جنگ) در بوسنی زندگی می‌کنند.^۵ کمیسیون خبرگان در گزارشهای خود نمونه‌هایی از جرایم جنسی ارتكابی در یوگوسلاوی سابق خصوصاً علیه مسلمانان را بر شمرده است که نمونه‌هایی از آنها در کتاب حقوق جزای بین‌الملل تألیف نگارنده ذکر شده‌اند که علاقمندان را به آن کتاب ارجاع می‌دهم^۶ و در اینجا فقط این نکته را خاطر نشان می‌سازم که در میان قربانیان جرایم جنسی در یوگوسلاوی سابق زنان و دختران از ۵ تا ۸۱ ساله مشاهده می‌شوند. یکی از اولین محاکمات از این دست محاکمه سه مرد صرب در ماه مارس سال ۲۰۰۰ به اتهام نگهداشتن ده‌ها زن و دختر مسلمان در مدارس و سالنهای ورزشی جهت مورد تجاوز قرار گرفتن توسط سربازان صرب بود؛^۷ ولی متأسفانه متهمین اصلی همچنان تحت حمایت دولت یوگوسلاوی قرار دارند.

در مورد رسیدگی به این جرم در قضایای بوسنی و هرزگوین باید به این نکته

4- Niel J.Kressel: Mass Hate: The Global Rise of Genocide and Terror [New York, Plenum press, 1996] PP.17-18

۵- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۳

۶- حقوق جزای بین‌الملل، اثر نگارنده (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷)

۷- نشریه مترو (Metro) چاپ لندن، مورخ ۲۱ مارس ۲۰۰۰

اشاره کنیم که هر چند در قطعنامه شماره ۷۸۰ شورای امنیت در شرح وظایف کمیسیون از جرایم جنسی به طور خاص نام برده نشده (بر خلاف اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در مورد یوگوسلاوی سابق که در آن این جرم به صراحت جزء جرایم جنگی مورد اشاره قرار گرفته است) لیکن حتی بدون تصریح به این جرم نیز کمیسیون می‌باید به گزارش‌های راجع به خشونت علیه زنان رسیدگی می‌کرد، که این چنین نیز کرده است. این اتهام، علیرغم عدم تصریح در قطعنامه، می‌تواند بر یکی از چهار مبنای زیر استوار گردد:

۱- نقض کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو^۸

هر چند که در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول ۱۹۷۷ اشاره صریحی به موضوع خشونت جنسی نشده است، لیکن چون به مسائلی مثل شکنجه، رفتار غیر انسانی و صدمه شدید به جسم یا سلامت دیگری اشاره شده می‌توان خشونت جنسی را نیز، با توجه به این که تمامی این خصوصیات را دارد، مشمول مقررات این کنوانسیونها دانست.

۲- ارتکاب جرم جنگی با نقض حقوق بین‌الملل عرفی

حقوق بین‌الملل عرفی بر پایه رفتار مستمر دولتها و اصول کلی مورد قبول اکثر کشورها استوار می‌باشد. لاقلاً از زمان کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه، در مورد به نظم کشیدن نبردهای مسلحانه، خشونت جنسی یک جرم جنگی محسوب می‌شده و تقریباً تمامی کشورها همین برخورد را با آن داشته‌اند. کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی نیز این موضوع را مورد تأکید قرار داده‌اند.

۸- کنوانسیون‌های ژنو متشکل از چهار کنوانسیون می‌باشند. کنوانسیون شماره (۱) به بهبود وضعیت مجروحان و بیماران جنگی، کنوانسیون شماره (۲) به بهبود وضعیت مجروحان و بیماران غریق جنگی (کشتی شکستگان) در جنگهای دریایی، کنوانسیون شماره (۳) به شیوه برخورد با اسرا و کنوانسیون شماره (۴) به حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ می‌پردازند. پروتکل الحاقی اول به کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم به کشمکشهای داخلی مربوط می‌شود.

۳-۳-۱ نسل‌کشی^۹

مطابق کنوانسیون نسل‌کشی مصوب سال ۱۹۴۸ در صورتی می‌توان عملی را مصداق نسل‌کشی دانست که مرتکب با ارتکاب آن قصد از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه نژادی، مذهبی یا ملی را داشته باشد. این عمل هم در نزاعهای بین‌المللی و هم در جنگهای داخلی قابل ارتکاب است و حتی یک دولت هم ممکن است علیه گروهی از اتباع خود دست به چنین سیاستی بزند.

جرم خشونت جنسی می‌تواند با هدف نسل‌کشی انجام گیرد و تحت این عنوان نیز قابل تعقیب دانسته شود. این عمل باعث می‌شود که زنان نتوانند به انجام وظایف خود در خانواده بپردازند و چه بسا از خانواده خود طرد شوند و در نتیجه بنیان خانواده، به عنوان زیر بنای جامعه، متزلزل گشته و یا باعث شود که افراد و خانواده‌ها از روی ترس محل سکونت خود را ترک کرده و در مناطق گوناگون پراکنده شوند، که همه اینها با هدف از بین بردن یک گروه دارای نژاد، مذهب یا ملیت خاص انجام می‌گیرد. گزارشهای «کمیسیون خبرگان» نشان می‌دهد که خشونت جنسی در بوسنی هرزگوین عمده‌تاً در این راستا و به عنوان یک سیاست کلی جنگی مورد استفاده صربها قرار می‌گرفته است (و نه به صورت اعمال متفرقه ارتکاب یافته توسط مشتی فرصت طلب شهوتران). هدف آنها از این اعمال ترساندن مسلمانان (و در درجه بعد کرواتها) و در نتیجه خالی شدن شهرها و دهکده‌ها از سوی مسلمانان (یا کرواتها) و تحت تصرف قرار گرفتن آن مناطق توسط صربها بوده است، و به همین دلیل از پنخس شدن هر چه بیشتر اخبار جرایمشان در نقاط مختلف استقبال می‌کرده‌اند. شباهت جرایم جنسی ارتکاب یافته در نقاط مختلف و اظهارات قربانیان، متهمان و شهود این برداشت را تقویت می‌کند؛ حتی برخی از قربانیان اشاره کرده‌اند که متجاوزان صرب پس از تجاوز به آنها خاطر نشان می‌کرده‌اند که آنها باید یک chetnik (ناسیونالیست افراطی صرب) بزیابند تا به قتل عام مسلمانان دست بزنند. بسیاری از این قربانیان پس از باردار شدن مدتها در حال اسارت نگاه داشته می‌شدند تا فرصت سقط جنین پیدا نکنند. بنابراین خشونت جنسی در

یوگوسلاوی سابق می‌تواند یکی از مصادیق نسل‌کشی (genocide) یا پاک‌سازی نژادی (ethnic cleansing) محسوب‌گشته و تحت این عنوان قابل تعقیب باشد.

۴- ارتکاب جرم علیه بشریت

در ارتکاب این نوع جرم، هدف مرتکب لزوماً از بین بردن گروهی خاص نیست، بلکه منظور اصلی او اذیت و آزار آنها است. این عمل هم در جنگ‌های بین‌المللی و هم در نزاع‌های داخلی و حتی توسط دولت علیه اتباع خودش قابل ارتکاب می‌باشد. جرایم علیه بشریت در حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی منع شده‌اند. بدین ترتیب آنچه که از مباحث فوق استنباط می‌شود آن است که خشونت جنسی را می‌توان بر اساس هر یک از چهار عنوان فوق تحت تعقیب قرار داد. بدیهی است، با توجه به این که جامعه بین‌المللی دولتهای بوسنی هرزگوین و کرواسی را به عنوان دول مستقل به رسمیت شناخته است، کمیسیون خبرگان سابق و محکمه کیفری بین‌المللی نیز باید جنگ بوسنی را یک جنگ بین‌المللی محسوب کرده و مقررات کنوانسیونهای ژنو در مورد جنگ‌های بین‌المللی را بر آن حاکم بدانند. در مورد آن دسته از اعمال ارتكابی نیز که در حین یک جنگ بین‌المللی رخ نداده‌اند، مفاد ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو و پروتکل دوم (در مورد مخاصمات داخلی) قابل اعمال می‌باشند.

خشونت جنسی علیه زنان در اثنای نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ رواندا نیز به کرات اتفاق افتاده است. این خشونت‌ها هم، مثل قتل و کشتار، از سوی رهبران سیاسی و نظامی کشور و وسایل ارتباط جمعی دولتی مورد تشویق قرار می‌گرفت که (چنانکه ملاحظه کرده‌ام) در این همایش نیز یکی از سخنرانان محترم به نقش وسایل ارتباط جمعی در ترویج خشونت خواهند پرداخت که موضوع قابل توجهی است. بسیاری از زنانی که در رواندا مورد تجاوز قرار گرفته‌اند بعداً به قتل رسیده و برخی نیز در بدترین شرایط و در حالی که شاهد به قتل رسیدن خویشان خود بودند نگهداری می‌شدند. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، خشونت جنسی در بسیاری از جنگ‌ها علیه زنان به کار رفته است و در برخی از موارد با اعمال دیگری از قبیل بردن اعضای بدن یا آنچه که بردگی جنسی نامیده می‌شود همراه بوده است.

بنابراین در جنگها معمولاً زن بودن جمعیت غیر نظامی عامل مضاعفی برای تحت ستم واقع شدن بوده است. حتی در تاریخ کشور خودمان نیز می‌خوانیم که آغا محمدخان قاجار، پس از شکستن حصار برخی از شهرها، جان و مال و ناموس مردم را بر سپاهیان خود حلال اعلام می‌کرد و از این رهگذر چه جنایاتی که اتفاق نمی‌افتاد. در سایر کشورها و جنگها نیز چنین مواردی را مشاهده می‌کنیم. علاوه بر مواردی که قبلاً اشاره کردیم، موارد دیگری نیز در تاریخ مشاهده می‌شود. در اثنای جنگ بنگلادش حدود ۲۰۰,۰۰۰ زن و دختر توسط سربازان پاکستان مورد تجاوز قرار گرفتند. در جریان نبردهای سومالی از سال ۱۹۹۱، تجاوز جنسی از سوی گروههای درگیر به کزات مورد استفاده قرار گرفته است. تنها در سال ۱۹۹۲، به ۸۸۲ زن توسط قوای امنیتی هندوستان در جامو و کشمیر تجاوز شد. در پرو در سال ۱۹۸۲ در مبارزات حزب کمونیست پرو و چریکهای راه درخشان علیه دولت این جرم از سوی قوای دولتی اتفاق می‌افتاد. در میانمار (برمه) در سال ۱۹۹۲ قوای دولتی زنان یک دهکدهٔ مسلمان‌نشین را پس از اعزام مردان به اردوگاههای کار اجباری مورد تجاوز قرار دادند. رژیم نظامی گذشته در هائیتی تحت حکومت ژنرال پائول سدراس (Paoul Cédras) از تجاوز به عنوان ابزاری جهت سرکوب زنان مبارز یا خویشاوندان زن مبارزان مرد استفاده می‌کرد.^{۱۰}

برخی معتقدند که تاکنون جامعه بین‌المللی توجه لازم را نسبت به جلوگیری از این جرم معمول نداشته است. بخشی از این بی‌توجهی به نظر آنان ناشی از آن است که حقوق بشر دوستانهٔ بین‌المللی این جرم را یک جرم علیه حیثیت و شرافت زن، و نه یک خشونت جسمانی علیه وی، محسوب داشته و بنابراین آن را کم‌اهمیت‌تر از اعمالی چون شکنجه دانسته است.^{۱۱} این برخورد در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۲(e) پروتکل دوم مشاهده می‌شود. اخیراً در سطح بین‌المللی تلاشهایی برای جبران این کاستیها صورت گرفته است. هم اعلامیه و دستورالعمل وین، که از

10- See: The Global Report on Women's Human Rights, PP.1 - 19 and Preliminary Report Submitted by the Special Raporoteur on Violence Against Women, its Causes and Consequences [New York: U.N.Publications, 1994] E/CN. 4/1995/42, PP.63 - 69.

11- See Shattered Lives, Published by Human Rights Watch, 1996,P.28.

سوی کنفرانس جهانی حقوق بشر در ژوئن سال ۱۹۹۳ صادر شد،^{۱۲} و هم اعلامیه و دستورالعمل پکن، که از سوی چهارمین کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد زنان در سپتامبر سال ۱۹۹۵ صادر گشت،^{۱۳} بر لزوم مبارزه با ارتکاب خشونت‌های جنسی علیه زنان تأکید ورزیده‌اند.

معمولاً با عمل تجاوز، علاوه بر تحقیر زن، گروه و جامعه‌ای که وی تعلق به آن دارد (اعم از این که یک گروه مذهبی یا نژادی یا ملی باشد) نیز تحقیر می‌شود. بنابراین در جنگ‌ها طرف پیروز بیش از طرف شکست خورده به این عمل دست می‌زند و آن را به عنوان یکی از نمادهای پیروزی خود تلقی می‌کند.

زنانی که قربانی این جرم قرار می‌گیرند، علاوه بر مشکلات حاد و روانی، گاهی به بیماری‌هایی چون ایدز و بیماری‌های مقاربتی دچار شده و فرزندان ناخواسته به دنیا می‌آورند. تعداد این کودکان در رواندای فعلی از ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تخمین زده شده‌است. با توجه به منع قانونی سقط جنین در رواندا (با عدم امکان انجام به موقع آن توسط زنان) تعدادی از زنان، پس از تولد نوزاد، وی را به قتل رسانیده و برخی نیز با نگهداشتن نوزاد موجب بروز شکاف و اختلاف در خانواده‌ها شده‌اند. به علاوه، با توجه به کشته شدن شوهران یا پدران بسیاری از این زنان، تأمین هزینه نگهداری این‌گونه کودکان (که بعضاً با اصطلاحاتی چون «کودکان ناخواسته» یا «بچه‌های نفرت» یا «کودکان خاطرات تلخ» از آنها نام برده می‌شود) برای مادرانشان بسیار مشکل شده‌است، به ویژه از آن رو که زنان در جامعه رواندا، علیرغم آنچه که ماده ۱۶ قانون اساسی سال ۱۹۹۱ این کشور پیش‌بینی کرده است، شهروندان درجه دو محسوب شده و معمولاً جز در مواردی که به صراحت به نفع آنها وصیت شده باشد از ارث بردن از پدران، شوهران و سایر اقوام خود محروم هستند و بنابراین نمی‌توانند به اموال و املاک باقی مانده از آنان یا مستمری‌های آنها دست یابند. علیرغم این که رژیم دست به اصلاحاتی برای تغییر این وضع زده‌است، بعید به نظر

12- Vienna Declaration and Programme of Action, adopted by the World Conference on Human Rights.

13- Beijing Declaration and Platform for Action adopted at the Fourth U.N Conference on Women.

می‌رسد که این اصلاحات در آینده نزدیک شمر بخش گردد.^{۱۴} سن دختران و زنان مورد تجاوز در رواندا از ۲ سال تا بالای ۵۰ سال در نوسان بوده، ولی اکثر تجاوزات علیه زنان و دختران جوان بین سنین ۱۶ و ۲۶ سال انجام گرفته است. خشونت جنسی علیه زنان در رواندا اشکال گوناگونی به خود می‌گرفته است. تجاوزات فردی یا دسته‌جمعی از سوی نظامیان یا شبه نظامیان (که گروه اخیر عمدتاً از جوانان محروم، بیکار و بی‌خانمانی تشکیل شده بود که، با توجه به وضعیت اجتماعیشان، غارت اموال مردم و تجاوز به زنانی که آنها را قدرتمندتر و ثروتمندتر از خود می‌یافتند، علاوه بر سایر منافع، حس انتقام‌جویی آنها را نیز ارضا کرده و عقده حقارتی را که احساس می‌کردند تسکین می‌بخشید)^{۱۵}، بردگی جنسی یا ازدواج اجباری و مثله کردن اعضای بدن آنچنان به شکلی وحشیانه انجام می‌گرفت که بسیاری از قربانیان از متجاوزان درخواست می‌کردند که آنان را به قتل برسانند تا از این همه شکنجه و عذاب رهایی یابند.

خوشبختانه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بند ۱ (ز) از ماده ۷ صراحتاً خشونت‌های جنسی را از زمره جرایم علیه بشریت محسوب کرده است. این بند به تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فحش‌ای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی مشابه اشاره کرده است. لازم به ذکر است که بند ۲ (واو) از همین ماده حاملگی اجباری را عبارت از «حبس کردن غیرقانونی زنی که به زور حامله شده است به قصد تأثیرگذاری بر ترکیب قومی جمعیت خاص...» دانسته است، یعنی شبیه آنچه که صربها بعضاً نسبت به زنان مسلمان که پس از مورد تجاوز قرار گرفتن حامله می‌شدند انجام می‌دادند تا از سقط جنین آنها جلوگیری کنند. توضیح آن که دلیل ذکر این تعریف آن است که برخی از کشورها، از جمله کشورهای اسلامی، دغدغه آن را داشتند که منع حاملگی اجباری در اساسنامه به منزله مخالفت با منع سقط جنین باشد و بنابراین آماده پذیرش این موضوع نبودند ولی تعریف بند ۲ (واو) این دغدغه آنها را برطرف کرد. این گونه خشونت‌های جنسی در بند ب (۲۲) از ماده ۸ اساسنامه نیز به عنوان جرایم جنگی،

14- Shattered Lives, Published by Human Right Watch, September 1996, P.4.

15- Shattered Lives, op.cit.,P.40.

که با نقض قوانین و عرفهای حاکم بر منازعات مسلحانه بین‌المللی ارتکاب می‌یابند، شناخته شده‌اند.

با توجه به کمبود وقت اجازه می‌خواهم که در همین جا سختم را با امید به این که در آینده‌ای نه چندان دور شاهد جهانی عاری از همه انواع خشونت‌های غیر قانونی باشیم به پایان رسانم:

درونها تیره شد باشد که از غیب چراغی برکند خلوت نشینی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی